

ترجمہ
حَقَائِقُ الْأَسْرَارِ

تألیف
عالم ربانی آیۃ اللہ حاج شیخ محمد تقی اصفہانی (آقانجفی)

ترجمہ
دکتر سید علی اکبر میرحسینی

تصحیح و تحقیق
مؤسسۂ فرهنگِ شمس الضحی



سرشناسه: آقاجفی، محمد تقی بن محمد باقر، ۱۲۶۲ - ۱۳۳۲.
 عنوان قرارداد: حقائق الاسرار، فارسی
 عنوان و نام پدیدآور: ترجمه حقائق الاسرار / تألیف محمد تقی اصفهانی (آقاجفی)؛ ترجمه علی اکبر میرحسینی؛ تصحیح و تحقیق موسسه فرهنگی شمس الضحی.
 مشخصات نشر: قم: شمس الضحی، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۶۸۴ ص.
 شابک: 978 - 964 - 8767 - 26 - 1
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: زیارتنامه جامعه کبیره — نقد و تفسیر
 شناسه افزوده: میرحسینی، علی اکبر، مترجم
 شناسه افزوده: موسسه فرهنگی شمس الضحی
 رده بندی کنگره: ۲۴۱۳۹۰ / ح ۲۰۴۲۲ / BP ۲۷۱
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۵۹۰۷۰۰

ترجمه حقائق الاسرار

تألیف: عالم ربانی آیت الله حاج شیخ محمد تقی اصفهانی (آقاجفی)

مترجم: سید علی اکبر میرحسینی

تصحیح و تحقیق: موسسه فرهنگی شمس الضحی

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پرنو شمس

چاپ: نگارش

قیمت: ۱۲/۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۸۷۶۷ - ۲۶ - ۱

صندوق پستی: تهران - ۳۱۴۱ - ۱۹۳۹۵



مراکز پخش:

- ۱) قم، خیابان معلم، معلم ۱۲، پلاک ۲۴، انتشارات دلیل ما، تلفن ۷۷۴۴۹۸۸ - ۷۷۳۴۱۳
- ۲) تهران، خ انقلاب، خ فخرآزی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
- ۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کسوجه شهید خوراکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۵ - ۲۳۳۷۱۱۳

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۲۵	زیست نامه مؤلف
۲۵	سالیان اولیه زندگی (دوران جوانی)
۲۶	موقعیت علمی خاندان آقاجفی
۲۹	دوران تحصیل آقاجفی
۳۱	حافظه عجیب آقاجفی
۳۳	تألیفات آقاجفی
۳۶	کتاب «أسرار الزیارة وبرهان الإنابة» و کتاب «حقائق الأسرار»
۳۹	خصوصیات اخلاقی و سلوک اجتماعی مرحوم آقاجفی
۴۱	شاگردان آقاجفی
۴۲	فوت مرحوم آقاجفی
۴۴	تجلیل آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از آقاجفی

٥٧	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ
٦٣	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
٦٤	يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ
٦٦	معنى «بيت» در تركيب اين عبارت و «أهل البيت»
٦٩	وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ
٧٠	وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ
٧٩	توضیحی در ولایت ائمه عليهم السلام بر ملائکه
٨٠	افضلیت ائمه بر انبیاء
٨٧	برتری ائمه عليهم السلام بر تمام مخلوقات
١٠١	وَمُهَيِّطُ الْوَحْيِ
١٠٥	وَمُعَدِّنُ الرَّحْمَةِ
١٠٥	وَحُزْنُ الْعِلْمِ
١٧٤	وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ
١٧٧	وَأَصُولُ الْكَرَمِ
٢٨٦	وَقَادَةُ الْأُمَمِ
٢٩٠	وَأَوْلِيَاءُ النِّعَمِ
٣٢٨	وَدَعَائِمُ الْأَخْيَارِ
٣٤٧	وَسَاسَةُ الْعِبَادِ
٣٥٧	وَأَرْكَانُ الْبِلَادِ
٣٦٣	وَأَبْوَابُ الْإِيمَانِ
٣٧٨	وَأَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ
٣٨٤	وَسُلَالَةُ النَّبِيِّينَ
٣٩٠	وَصَفْوَةُ الْمُرْسَلِينَ
٣٩١	وَعِشْرَةُ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۳۹۳	وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
۳۹۵	السَّلَامُ عَلَى أُنْمَةِ الْهُدَى
۴۰۳	وَمَصَابِيحِ الدُّجَى
۴۰۹	وَأَعْلَامِ التَّعَى
۴۱۸	وَذَوِي النُّهَى
۴۲۵	وَأُولَى الْحُجَى
۴۳۳	وَكُهَفِ الْوَرَى
۴۴۱	وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ
۴۵۶	وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى
۴۶۶	السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ
۴۷۷	وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ
۵۰۲	وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ
۵۱۵	وَذُرِّيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
۵۱۷	السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ
۵۳۵	وَالْأُدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ
۵۴۲	وَالنَّاسِئِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ
۵۴۹	وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ
۵۵۳	السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ
۵۷۳	وَوَحْيِهِ
۵۷۸	وَحُجَّتِهِ
۵۹۴	وَصِرَاطِهِ
۶۳۳	وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ
۶۴۱	الْمَقْرُونُونَ
۶۴۳	الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ

٦٥٥	وَأَنْتَجَبَكُمْ يَتُورِهِ
٦٧٦	عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ
٦٨٢	وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَآلُهُ خَيْرُ الْوَرَى
وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ شَرَّ الْوَرَى

(۱)

● به صریح عقل و نقل، انسان ناتوان از نیل به معرفت الله به خود است؛ بلکه معرفت او به اوست. محیط نمی تواند به خود، معرفت به محاط پیدا نماید.
عن محمد بن حکیم، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: المعرفة صنع من هي؟ قال: من صنع الله عز وجل.
ليس للعباد فيها صنع.^۱

(محمد بن حکیم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض نمودم: معرفت صنع کیست؟ آن حضرت فرمودند: صنع خداوند عز وجل است؛ بندگان را در آن صنعی نیست).

الْمُصَوِّرُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
الْحَكِيمُ الْغَزِيرُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْمُقْتَدِرُ الْقَادِرُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
الْمُهَيِّمُ الْبَارِي الْمُنْشِئُ الْبَدِيعُ الرَّفِيعُ الْجَلِيلُ الْكَرِيمُ الرَّازِقُ الْمُخَيِّ
الْمُمِيتُ الْبَاعِثُ الْوَارِثُ، فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ، وَمَا كَانَ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى
حَتَّى تَبْتَغَى ثَلَاثَ مِائَةٍ وَسِتِّينَ اسْمًا، فَهِيَ نِسْبَةُ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ، وَهَذِهِ
الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ وَحُجُبٌ الْإِسْمُ الْوَاحِدُ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ بِهَذِهِ
الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ
أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۱

(امام صادق علیه السلام) فرمودند: خدای تبارک و تعالی اسمی را آفرید که صدای
حرفی ندارد، به لفظ آدا نشود، تن و کالبد ندارد، به تشبیه موصوف نشود، به
رنگی آمیخته نیست، ابعاد و اضلاع ندارد، حدود و اطراف از او دور گشته،
حس توهّم کننده به او دست نیابد، نهان است بی پرده. خدای آن را یک کلمه
تمام قرار داد، دارای چهار جزء مقارن که هیچ یک پیش از دیگری نیست،
پس سه اسم آن را نهان داشت و آن همان اسم مکنون مخزون است و آن سه
اسمی که هویدا گشت، ظاهرشان «الله» تبارک و تعالی است و خدای سبحان
برای هر اسمی از این اسماء، چهار رکن مسخر فرمود که جمعاً دوازده رکن
می شود. پس در برابر هر رکنی، سی اسم که به آنها منسوبند آفرید که آنها:
«رحمن»، «رحیم»، «ملک»، «قَدَّوس»، «خالق»، «بارئ»، «مصور»،
«حی»، «قیوم»، «بی جرت و خواب»، «علیم»، «خبیر»، «سمیع»، «بصیر»،
«حکیم»، «غزیز»، «جبار»، «متکبر»، «علی»، «عظیم»، «مقتدر»، «قادر»،
«سلام»، «مؤمن»، «مهیمن»، «منشی»، «بدیع»، «رفیع»، «جلیل»، «کریم»،
«رازق»، «زنده کننده»، «میراننده»، «باعث و وارث» می باشد.
این اسماء که با اسماء حسنی تا سیصد و شصت اسم کامل شود، فروغ این سه

۱. سوره اسراء، آیه ۱۱۰.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۲، با استفاده از ترجمه مرحوم مصطفوی.

اسم می‌باشند و آن سه ارکانند. و آن یک اسم مکتون مخزون به سبب این اسماء سه گانه پنهان شده. این است معنی قول خداوند: «بگو الله را بخوانید، یا رحمان را بخوانید. هر کدام را بخوانید نامهای نیکو از اوست». رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جواب جابر بن عبدالله انصاری که از اول مخلوق خدای متعال سؤال کرده بود، فرمودند:

نُورُ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ! خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ.^۱

(نور پیامبرت ای جابر! خدای متعال او را آفرید سپس هر خیری را از او آفرید).

عن أبي جعفر عليه السلام قال:

...نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَغْفِرَتِنَا وَنَحْنُ وَاللَّهُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ...^۲

(حضرت باقر عليه السلام فرمودند: ... ما نیمی اسماء حسنی که خداوند هیچ عملی را از بندگان قبول نمی‌نماید مگر به معرفت ما، و ما نیمی کلماتی که فراگرفت آدم از پروردگار خود. پس چون آدم پناه به آن کلمات آورد، حق تعالی توبه او را قبول کرد ...).^۳

عن أبي عبد الله عليه السلام:

...نَحْنُ الْآيَاتُ وَنَحْنُ الْبَيِّنَاتُ...^۴

(امام صادق عليه السلام فرمودند: ... ما نیمی آیات و ما نیمی بینات ...).

● لذا شناختن خدای متعال به تعریف خود، از ناحیه مقدس اهل بیت علیهم السلام و اینکه همه اسماء حسنی و صفات علیا و آیات کبری و تمامی جلال و جمال الهیه آنانند

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵.

۳. تفسیر شریف لامعینی، ج ۱، ص ۳۸.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۰۳.

- صلوات الله عليهم أجمعين - اصح و اعلی معرفت است.

● و تفصیل و تبیین این معنا در هیچ بیانی چون بیان مبارک حضرت هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره تعریف و تعلیم نشده است.

(۲)

● عقلاً و نقلاً معرفت شرط لازم انجام هر امری است و نیز مقدمه واجب تدبیر و تخلّق به دین الهی است.

امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - در ضمن وصیتی به کمیل فرمودند:

يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُخْتَجٌّ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ^۱

(ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر اینکه نیازمندی که معرفت به آن داشته باشی).

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمودند:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ ...^۲

(اول دین، معرفت او (خداى متعال) است)

و لذا معرفت، افضل فرائض است؛ هم به دلیل لزوم آن در بجا آوردن و ادای تکلیف و هم به دلیل اولویت در قدر و منزلت.

عن الصادق علیه السلام:

إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ^۳.

(امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا برترین واجبات و واجب ترین آن بر انسان،

شناخت پروردگار و اقرار به عبودیت برای اوست).

۱. تحف العقول، ص ۱۶۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۷۶، به نقل از نهج البلاغة.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۵، به نقل از کفایه.

از این رو به بهانه «المعرفة صنع الله»^۱ نمی‌توان وجوب نیل به آن را طرد و تعطیل کرد، و یا آنکه احکام فروع دین را به جای احکام اصلی دین قرار داد. فریضه به شرط بودن احکامی برای آن و امکان دسترسی به آن و نیز به شرط اختیار مکلف در اتیان به آن احکام، صادق است؛ لذا در مورد فریضه معرفت و نیل به آن، اولاً برای آن احکام و ثانیاً برای بنده امکان تعلم و اختیار در اتیان به آن باید وجود داشته باشد و الا چه تکلیف و چه فرضی؟

احکامی که به دلیل اصالت اول نتایج آن، اهمیت اول را در میان همه احکام الهیه دارد؛ احکامی که گم شدن و از دست دادن آنها از اعظم فجایع بارآمده از نکبت غیبت حضرت ولی عصر می‌باشد صلوات الله علیه؛ که «غیبت» از دست دادن معرفت ایشان و لذا گم کردن وی است صلوات الله علیه؛ گم کردنی که از اسلام به جز اسمی و از قرآن بجز رسمی باقی نگذاشت؛ چرا که هم معنی (امام) پنهان شده و هم روش (احکام) یافتن معنا گم شده و اِلی الله المشتکی.

● «تسليم و تسلّم»، عنوان اصلی و کلی روش شناسی معرفت الهیه و معرفت حقیقت الهیه است؛ واگذار کردن و تسلیم ما یملک خود از دل و گل و دار و ندار به مالک الملک؛ به صاحب ولایت الهیه و قبول تولیت او و تمنای قبول این قبول از طرف حضرت ایشان. لذا نام آن آئین الهی که اول آن معرفت و مقصد اقصای آن نیز معرفت است، «اسلام» است.

● و بلیغ ترین بیان در ابراز این تسلیم و واگذاری را، در هدایت حضرت هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره می‌توان یافت:

يَا أَبِي أُمَّتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي^۲.

(پدر و مادرم و خودم و اهل و دارائیم به فدای شما باد).

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۰۹، حدیث هفتم؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. اشاره به حدیث نبوی: «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَشْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ». ثواب الأصال، ص ۲۵۲.

۳. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

(۳)

● علت اهمیت زیارت ساحت قدس ولی خدا به این دلایل است که گذشت.
همان گونه که معمول و معروف است، زیارت به «سلام» آغاز می شود. سلام از ماده سلم، به معنی صحت و عافیت است، و لذا به معنی تسلیم بودن و ابراز آرزوی سلامتی برای مورد است. و بدین گونه است که «سلام» استیذان وارد، برای حضور در محضر مورد است.

● «سلام» به معنی «تسلیم» تمنای حضور وارد در مورد است؛ تمنای تحقق زائر در مزور، و به معنی «سلامتی» استدعای حضور مورد در وارد و ابراز اشتیاق تحقق مزور در زائر و در هر حال نیل به یکی از دو معنایی که در حدیث قدسی قرب فرائض و قرب نوافل یاد شده است.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: قال الله: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُجِبَّهُ فَإِذَا أُجِبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَإِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ، ...^۱

از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: رسول الله ﷺ فرمودند: خدای متعال فرمودند: بنده من در رابطه با من به هیچ چیزی دوست داشتنی تر از واجبات، ابراز محبت نمی کند. و حقیقت این است که اگر او در رابطه با من با نوافل ابراز محبت کند، به جایی رسد که من نیز او را دوست بدارم، پس هنگامی که من او را دوست بدارم گوش او خواهم شد که با آن بشنود، و چشم او خواهم شد که با آن ببیند و زبان او خواهم شد که با آن حرف زند و دست او

خواهم شد که با آن بگیرد و پای او خواهم شد که با آن راه رود، هنگامی که خواندم، پاسخش دهم و هنگامی که درخواست کند، عطایش کنم، ...

و لذا طالبان آگاهی از راه و راز در بیان اسماء الله الحسنى، برای «سلام» اهمیت ویژه‌ای قائلند که همان نقش کلیدی آن در نیل به معرفت و ولایت ولیّ الله است. و به چنین تسلیم و تسلّمی است که می‌توان در «مَخَالَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ»^۱ حضور یافته و خدای متعال را وجدان کرد، آنچنان که در شأن اصحاب سیدالشهداء - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین - شد. آنان «حَلَّتْ بِقَنَائِهِ» و پس آنگاه «فاز قَوْزاً عَظِيماً».

● لذا «سلام» و ابراز آن، جامع جمیع آداب بندگی عبد در رابطه با مولاست و به همین دلیل است که در واقعه غدیر خم، وجود مبارک رسول اکرم ﷺ بعد از ابلاغ اجمالی همه دین، از تبیین معنا و محوریت آن به ولایت امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - حاضرین را به بیعت (واگذاری خود) با ایشان با ابراز «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» تکلیف می‌کنند.

(۴)

با توجه به آنچه گذشت:

● یکی از احکام تحقق معرفت حق تعالی در عبد و لازمه یافتن حضور حق تعالی در عبد؛ یعنی: معرفت و محافظت و نگهداری او از حق تعالی؛ یعنی: تقوا، واگذاری خود به او و تعریف و واگذاری خدای متعال به خود او است:

﴿إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ﴾^۲

(حقیقت این است که خدادارترین شما نزد خدای، بخشنده‌ترین شما (به او) است).

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

و امید تحقق این همه در نفسی پاکیزه و ظاهر بیشتر است تا غیر آن، و لذا در آداب مقدماتی زیارت زائر در پیشگفتار زیارت جامعه، توصیه شده است که زائر بعد از غسل، پس از گفتن صد بار تکبیر، ابتدا به قرائت کند. «غسل» تطهیر نفس از رذائل و «تکبیر» ذکر خدای متعال به عظمت و کربوبیت است که باعث نورانیت دل، معرفت حق تعالی، ذلت نفس و لذا مقدمه لازم و واجب برای معرفت ولی الله است که عقلاً و نقلاً برای معرفت ولی الله باید ابتدائاً معرفت الله حاصل شود:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَسَبَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي^۱.

(خدایا، خود را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا، رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجتت را نمی‌شناسم. خدایا، حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من نشناسانی از دینم گمراه می‌شوم).

لذا توجیه بعضی از بزرگان در وجه توصیه به آدای تکبیر در مقدمه زیارت جامعه کبیره که آن را برای نفی میل به غلو دانسته‌اند، توجیه وجهی نیست.

● محتوای این بلیغ‌ترین متن زیارتی، إقرار و اعتراف به واجدیت و مالکیت همه مقامات و کمالات الهیه برای اهل بیت (علیهم‌السلام) در تمام عرصه‌های جمال و جلال الهی است و سپس خود و همه علائق و مایملک خود را به ایشان واگذاردن و تملیک کردن. و نهایتاً بعد از این همه، عذر تقصیر در آدای وظایف خود در رابطه با خدای متعال و صاحبان ولایت اوست که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۳۳۷؛ إعلام الوری، ص ۴۳۱، فصل دوم؛ بلد الامین، ۳۰۶؛ الغیبه للطوسی، ص ۳۳۳؛ النبیة للنعمانی، ص ۱۶۶؛ کمال الدین، ص ۳۴۲، ۲؛ مصباح المتعبد، ص ۴۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶. دعای عصر غیبت امام عصر (عج).

يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۱؛ (ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند). و نیز ابراز اشتیاق و تمنای پیوستن به ساحت قدس اهل بیت عصمت و طهارت است؛ «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۲؛ (کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند):

يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ اتَّعَنَّاكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوَيْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ شَفَعَائِي^۳.

(ای ولی خدا، همانا بین من و خدای عز و جل گناहانی هست که جز رضا و شفاعت شما، آن گناهان را محو نخواهد ساخت. پس قسم به حق آنکس که بر سر خود شما را امین گردانید و سرپرست امور بندگان خود قرار داد و اطاعت شما را به اطاعت خود مقرون ساخت که شما از خدا بر من بخشش و آمرزش طلبید و شفیع من باشید).

و التماس از ساحت قدس الهی در برآورده شدن این حاجات:

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَتْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفَعَائِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُسْطَلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمَرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ...^۴.

(خدایا، من اگر شفیعانی به تو نزدیکتر از محمد و اهل بیت اخیار و پیشوایان

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. همان.

۳. فرازهائی از زیارت جامعه کبیره.

۴. فرازهائی از زیارت جامعه کبیره.

نیکوکار او می‌یافتم، آنها را به درگاه تو شفیع قرار می‌دادم. پس تو را به حق آنها که آن را تو بر خود لازم گردانیدی، از تو درخواست می‌کنم که مرا داخل در جمله عارفان به مقام و به حق آنها کرده و در زمره رحمت شدگان به شفاعتشان قرار دهی).

و این است معنی مکرر تأکید شده در آداب زیارت نواحی مقدسه اهل بیت علیهم‌السلام که اگر کسی آنان را «عَارِفًا بِحَقِّهِمْ» زیارت کند، بهرمند از فضیلت فوق‌العاده زیارت آنان خواهد شد؛ باذن الله، حق مالکیت و املکیت آنان بر ماسوی الله و بالملازمه و جوب اطاعت و ولایت ایشان بر آنها.

● و بدینگونه است که زیارت جامعه کبیره نه فقط معرفت آموز بلکه «ادب آموز» نیز هست و لذا جا دارد که این متن نفیس نه فقط به عنوان یک زیارت نامه، بلکه به عنوان ارزنده‌ترین و گرانمایه‌ترین متن در تعریف و تعارف صاحبان مقام شامخ امامت و ولایت الهیه، یعنی خاندان عصمت و طهارت - صلوات الله علیهم أجمعین - و تعلیم و تعلم مقامات و کمالات آنان، و نیز تدریس و تدریس احکام نیل به معرفت آنان علیهم‌السلام، مورد امعان نظر قرار گیرد. و برای این منظور، ناگزیر باید به شروح این کلام تمام مراجعه و از آنها استفاده کرد.

و لذا بزرگانی از تربیت یافتگان مکتب ولایت الهیه، به شرح آن اقدام کرده‌اند که از آن جمله، عالم ربانی و فقیه صمدانی، مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ محمد تقی اصفهانی، معروف به آقاجفی - اعلی الله مقامه الشریف - می‌باشد.

(۵)

این زیارت را مرحوم شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هـ در «کتاب من لا یحضره الفقیه» جلد ۲ صفحه ۶۰۹-۶۱۷ حدیث ۲، و نیز در «عیون اخبار الرضا علیه‌السلام» جلد ۲ صفحه ۲۷۷-۲۷۲ حدیث ۱ نقل نموده است.

شیخ طوسی هم آن را در «تهذیب الأحکام» جلد ۶ صفحه ۱۰۷-۱۱۳ به نقل از شیخ صدوق آورده است. روایت وی از مرحوم صدوق به واسطه استادش شیخ مفید اعلی الله مقامه صورت گرفته است.

ایضاً مرحوم ابن المشهدی هم آن را در «المزار الکبیر» صفحه ۵۲۳-۵۳۴ به سند خود تا شیخ صدوق نقل کرده است.

مرحوم حسن بن سلیمان شاگرد شهید اول هم آن را در کتاب «المحتضر» صفحه ۲۱۵-۲۲۱ نقل کرده است.

همچنین در اضافات آخر نسخه عتیق و ارزشمند «مصباح المتهجد» موجود در آستان قدس رضوی به شماره ۸۸۲۲ همسان با روایت صدوق آمده است. در مقابل موارد نقل یاد شده:

شیخ تقی الدین کفعمی این زیارت را در کتاب «البلد الامین» صفحه ۲۹۷-۳۰۳ با انتساب به امام هادی علیه السلام البته بدون سلسله اسناد و با اضافات بسیار نقل کرده است. مرحوم محدث نوری نیز در «مستدرک الوسائل» جلد ۱۰ صفحه ۴۱۶-۴۲۵ روایت کفعمی را ایراد نموده است.

علامه مجلسی هم در «بحار الأنوار» جلد ۹۹ صفحه ۱۲۷-۱۳۴ این زیارت را به نقل از «عیون أخبار الرضا علیه السلام» یعنی همان روایت صدوق، ایراد نموده و پس از آن تحت عنوان «بیان» به توضیح و شرح فرازهای زیارت به نحو ایجاز پرداخته است.

پس از آن در صفحه ۱۴۵ گفته: در نسخه قدیمی ای که از تألیفات برخی از اصحاب بوده، این زیارت به همین شکل - روایت صدوق - وارد شده، به علاوه اینکه در مطلع آن دعای اذن دخول هم آمده است.

همچنین پس از آن گفته:

«ثم اعلم اني لما رأيت تلك الزيارة أيضاً في أصل مصحح قديم من

تألیفات قدماء أصحابنا، سَمِناه في أوّل كتابنا بالكتاب العتيق، أبسط
مما آوردنا^۱ مع اختلافات في ألفاظها، فأحببتُ إيرادها و جعلتها الزيارة
الثالثة. قال: إذا وصلت إليهم فقل: الحمد لله» الخ.

و پس از ایراد کامل متن زیارت به همراه دعای وداع، باز تحت عنوان «بیان» به
توضیح برخی از فرازهای آن می‌پردازد.

موردِ اخیرِی که مرحوم مجلسی از کتاب «العتیق [الغروی]» نقل نموده، به استثنای
دو قِراَءِ آغاز و انجام آن، مطابق با نقل کفعمی در «البلد الأمين» است. از این روی
محتمل است که کفعمی متن خود را از همان کتاب «العتیق» روایت کرده باشد، زیرا
مواضع متعدّدی از کتابِ دیگر کفعمی موسوم به «المصباح» وجود کتاب «العتیق» را
در نزد او ثابت می‌سازد.

این کتاب «العتیق» هم که مجلسی از آن استفاده نموده^۲ و فعلاً کتاب مفقودی به
شمار می‌آید، اثر ارزشمند گرانمایی است در دعا که ظاهراً به نَمَطِ کتابِ
«مصباح المتهجد» دارای اعمالِ شهور و سنین و ادعیه و زیارات بوده است.

از روی چند موردِ منقولِ آن در «بحار» که مُسند است^۳ حدسِ صائب بر این قرار
می‌گیرد که کتابِ یاد شده بایستی همان «مجموع الدعوات» اثر شیخ فقه جلیل ابو الحسنین یا
ابو جعفر محمد بن ابی محمد هارون بن موسی تلعبیری متوفای ۳۵۸ هجری باشد.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی در «الذريعة» جلد ۸ صفحه ۱۸۵ این کتاب را به وی نسبت
داده، و در جلد ۲۰ صفحه ۵۴ هم متذکر گردیده که نسخه مورد استفاده مجلسی مؤرخ ۵۷۶

۱. آی: بنحو رواية الصدوق.

۲. چنانچه در بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶ (مقدمه) آورده: «و الكتاب العتيق الذي وجدناه في الثري صلوات الله
على مشرقه، تأليف بعض قدماء المحدثين في الدعوات، و سَمِناه بالكتاب الغروي».

۳. مانند ادعیه ایام هفته که آن را از ابوالفتح غازی بن محمد طریقی در سلخ شعبان ۳۹۹ هجری در شهر دمشق
نقل نموده است. فرد یاد شده از مشایخ حدیث تلعبیری می‌باشد.

هجری بوده است. در ضمن، میرزا عبدالله افندی هم در «الصحيفة الثالثة السجادية» از «الكتاب العتيق» با نام «مجموع الدعوات» نقل می‌کند.^۱

بر همین اساس، و نیز از آنجایی که مرحوم تلعبری از مشایخ آجلائی حدیث بوده و از لحاظ طبقه بندی رجالی قبل از صدوق قرار می‌گیرد، بایستی زیارت منقوله او اَصَالَتِ اصلی را داشته و متنِ مصدرِ حقیقی از امام معصوم علیه السلام به شمار آید و متن منقولِ صدوق دستخوش اختصار قرار گرفته باشد.

مرحوم محدث نوری نیز متوجه این مطلب گردیده و پس از نقل این زیارت بدان آگاهی داده است.^۲

به هر روی متن زیارت اخیر بر اساس متن منقول از «الكتاب العتيق» یا همان «مجموع الدعوات» که مندرج در «بحار الأنوار» است به عنوان «اصل» و روایت کفعمی در «البلد الامین» به کوشش مؤسسه شمس الضحی تصحیح و در مجموعه «دیدار یاران» که توسط انتشارات کتاب نیستان چاپ شده، آورده شده است. علاقمندان به آنجا مراجعه فرمایند.

(۶)

تألیف شرح عالم ربانی آقا نجفی اصفهانی متأسفانه به اتمام نرسیده و تا فقره «وَأَيَّدُكُمْ بِرُوحِهِ» بیشتر شرح نشده است، ولی به دلیل نفاست آن، سزاوار بود که کمر به احیاء آن بسته می‌شد، لذا اقدام به تحقیق و ترجمه آن بر اساس تنها چاپ سنگی موجود از آن کتاب صورت گرفت.

استاد ارجمند جناب آقای دکتر سید علی اکبر حسینی، با سماحت، پیشنهاد راقم

۱. نکر: الذریعة ج ۲۰، ص ۲۸.

۲. نکر: مستدرک الوسائل ج ۱۰، ص ۳۲۵-۳۱۶.

را برای ترجمه این اثر پذیرفتند و به اشراف محقق ارجمند جناب آقای علی رضا هزار تحقیق و ویرایش آن انجام شد. خداوند متعال توفیقات همه این عزیزان و همه خادمان ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام را در مسیر و مقصد احیاء امر اهل بیت عصمت علیهم السلام روز افزون فرماید.

حفید بزرگوار شارح آن، جناب آقای دکتر موسی نجفی، مورخ سخت کوش و صاحب نظر معاصر، شرح مفصلی بر احوال و آثار آن مرحوم، به نام حکم نافذ آقا نجفی نوشته اند که به چاپ رسیده و بر اساس همان کتاب شرح احوال حاضر را آماده فرموده اند که بعد از این خواهد آمد. در ضمن آن شرح، توضیح مستوفی بر این کتاب ایراد شده است. که با وجود آن، توضیح دیگری راجع به محتوای کتاب در اینجا ضرورت ندارد.

بمنه و کرمه
حسین درگاهی